



نامه‌های

وزیرمختار ایران

در فرانسه

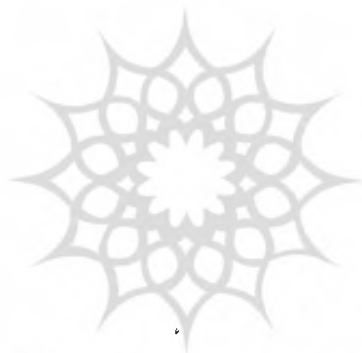
به وزیر امور خارجهٔ ایران

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه

« ۹ »

از

سرلشگر محمود - کی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### عربضجات مورخه ۱۰ ذی حجه الحرام ۱۳۹۸ نمره ۱۷۸ مشتمل بر دو طغرا

خداوندگارا تملیقه جات رافت آیات مورخه ۲۸ شهر شوال المکرم که در باب تحصیل نشان لژیون دونور از دولت فرانسه در حق مقرب الخاقان مسیو کنت مونت فورت رئیس اداره نظمیه و عبدالحسین خان مستشار اداره مزبوره و همچنین در حق مسیو پیروسکی خان آجودان مخصوص وزیر جنگ شرف صدور یافته بود، عز وصول بخشید. بمحض زیارت آنها حسب الاشاره نزد جناب مسیو بار تلمی سنت هلر وزیر امور خارجه دولت بپیه فرانسه شتافته، مراتب را کما هو حقه بایشان بیان نموده، خواهش کردم که اقدامات لازمه را در اعطای نشان لژیون دونور در حق هر یک از آنها بکار ببرند و فدوی را از خود ممنون و متشکر فرمایند. جناب معزی الیه سیاهه اسامی حضرات را که حاضر کرده و مهیا داشتم از دست فدوی گرفت و گفت این سیاهه در اینجا باشد، ملاحظه خواهد شد و هرگاه مقدور باشد در کمال خوشحالی خواهش جناب شمارا بعمل خواهم آورد. اما از قراریکه از خارج شنیدم گویا موافق رسوم متداوله این مملکت خیلی مشکل است که در حق تبعه خارجه که داخل خدمت دولت ابد مدت علیه ایران و یا اینکه در خدمت سایر دول اند از جانب دولت فرانسه نشان به آنها داده شود، اما بنا وصف این احوال اهتمامات خود را بعمل آورده و خواهم آورد که بلکه استثنائاً با اجرای احکام عالیه موفق شوم و انشاءالله مراتب را عنقریب بعرض حضور مبارک خواهم رساند.

\*\*\*

بعد از وصول تعلیقۀ رفیعۀ راجعہ بقروض مقرب الخاقان میرزا سلیمانخان و پس از اقدامات در وزارت خارجه اینجا بنا به صلاحدید اجزای آن وزارت بخود مسیو دولو کاغذی نوشته و او را باین سفارتخانه احضار نموده بودم . همینکه مسیو دولو آمد ، مراتب را موافق دستورالعمل و تعلیماتی که در ضمن تعلیقۀ عالیہ قید شده بود باو حالی کرده و صریحاً باو گفتم که وجه برات برعهده خود میرزا سلیمانخان است و مدخلیت بدیوان و بجناب مستطاب پندگان عالی ندارد ، اما مسیو دولو میگوید که برات را دونفر مأمور معتبر دولت علیه قبول و امضاء نموده اند و موافق قانون کل روی زمین فرض دولت است که ازعهدهٔ وجه برات مزبوره اصلاً و فرعاً براید . خلاصه هرچه فدوی گفت او قبول نکرد و هرچه او گفت فدوی رد کرد . بعد از این گفتگوها گفتم شما گویا رعیت روس اید و یک وقتی این برات را بسفارت روس فرستاده بودید ، گویا سفارت روس ادعای شما را با حق ندانسته خود را از این عمل بری کرده بود . از قراریکه معلوم میشود پس از مایوس شدن سررشتهٔ این عمل را بدولت فرانسه رجوع کرده اید و هرگاه حالا در وزارت امور خارجه بدانند که شما رعیت روس هستید شما را جواب خواهند کرد . بهتر آن است که بامن کنار بیائید و دوستانه قرار این کار را بطوری بدهیم که در ایران بتوانند در سالی یک قدری از مواجب مقرب الخاقان میرزا - سلیمانخان موضوع نموده بشما برسانند . هرچه اصرار کردم که بلکه او را به یک قرارداد منصفانه راضی کنم بحرف فدوی گوش نداد و گفت یا همهٔ طلبم را وصول میکنم و یا اینکه همه سوخت میشود . در باب تبعیت خود گفت راست است پدر من مجبوراً رعیت روس شده بود ، من هم در تبعیت آن دولت مانده ام ، اما حالا از سی سال متجاوز است که در فرانسه هستم و هرگاه کار باینجاها بکشد در یک روز خودم را به تبعیت فرانسه می قبولانم و یا اینکه این تنخواه و طلب را به پسر من که در پاریس تولد شده است و تبعیت فرانسه را قبول

نموده و داخل خدمت دولت فرانسه است منتقل میکنم و او این طلب را با منافع چندین ساله وصول میکند. خلاصه در آن روز حرف در اینجا ختم شد. بعد از چند روز دیگر دیدم مسیو دولو دوباره و این دفعه بصرافت طبع خود باین سفارتخانه آمده، گفت الان از سفارت روس می‌آیم، تفصیل احوال و چگونگی گزارشات را از بدو الی الختم در اینجا بیان کردم. همه متعجب و متعیر شدند و گفتند که خفت از این بالاتر نمی‌شود که از این مقدمه برای ما حاصل شده است. شما عمل خودتان را از وزارت امور خارجه فرانسه پس بخواهید و اینجا بیاورید و یقین بدانید که این دفعه مثل اول نخواهد شد و طلب شما را با منافع آن در اندک مدتی از دولت ایران اخذ و بشما میرسانیم. با وصف این احوال نمی‌خواهم بواسطه من اسباب رنجش بین دولتین علیتین ایران و روس واقع بشود و بهمین جهت آمده‌ام و بجناب شما عرض میکنم که هرگاه دولت علیه ده هزار فرانک نقد بدهد و ده هزار فرانک دیگر را در مدت يك سال دیگر کارسازی نماید از باقی مانده طلبم می‌گذرم. گفتم من اختیار این کار را ندارم و نمی‌توانم کار شما را باینطور بگذرانم، ولی هرگاه خواسته باشید موافق شرایطی که آنروز بشما گفتم عمل نمائید، قرار کار را میدهم. گفت حرف آخری من همین است که عرض کردم و از شما خواهش میکنم که این تکلیف مرا بطهران تلگراف نمائید. هرچه خواستم طفره بزنم نشد و چون دیدم باز هم پشتش قوی است صلاح امر را در این دیدم که تکلیف او را بموجب تلگراف بعرض مبارک برسانم و ضمناً لازم میدانم عرض نمایم که موافق قانون فرنگستان قرض مقرب الخاقان میرزا سلیمانخان به‌آنطور ضمانت جناب وزیر فواید بر عهده دولت علیه وارد می‌آید، باین معنی که باید یا خود دولت از عهده برآید و یا اینکه ضامن را بادای طلب مسیو دولو مجبور نماید.

۱۰ ذی‌حجه الحرام ۱۲۹۸

عریضجات مورخه ۹ محرم الحرام ۱۲۹۹ نمره ۱۷۹ مشتمل بر چهار طغرا

تعلیقه جات رأفت آیات که تاریخ آنها از ۱۹ و ۲۰ شهر ذی قعدة الحرام و بسرافرازی این فدوی عز صدور یافته و مصحوب چاپار فرانسه ارسال شده بود، شرف وصول ارزانی داشت. نامه مهر علامه که از جانب سنی الجوانب بندگان اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه برای جناب شوکت مآب مسیو کروی رئیس جمهوری فرانسه صادر و بانشان درجه اول دولت علیه مکلل بالماس باحمایل و سرحمایل آن که برای ایشان اهدا شده بود و همچنین نشان درجه اول خارجه باحمایل و سرحمایل که بجناب مسیو بارتلمی سنت هلر وزیر امور خارجه دولت بمیه فرانسه اعطاشده بود، بنا فرمان همایون و مراسله مودت مواصله که جناب مستطاب بندگانعالی برای جناب معزی الیه مرقوم فرموده بودند نیز عز وصول بخشید و بعد از زیارت آنها موافق دستور العمل و تعلیماتی که صادر شده بود از جناب مسیو بارتلمی سنت هلر وقت ملاقات خواسته و از جناب شوکت مآب رئیس جمهوری تحریراً بار حضور خواستم تا اینکه نامه و فرمان و نشانهای مزبور را تبلیغ نمایم. اما بد بختانه بعد از فرستادن کاغذ معلوم شد که جناب مسیو سنت هلر و سایر وزرا که از مابین وکلای سابق ملت منتخب شده، بجهت تغییر یافتن وکلای جدید استعفای خود را داده بودند و بهمین ملاحظه جناب معزی الیه خواهش کرده بود که نشان و فرمان ایشان را نزد مسیو مولارایشیک آقاسی - باشی بفرستم. دوسه روز بعد از آن خود ایشان باین سفارت خانه آمده و از بذل این مرحمت که بتوسط جناب مستطاب بندگان عالی بایشان رسیده است بسیار بسیار اظهار امتنان کرده و میگفت جواب مراسله جناب مستطاب بندگانعالی را بزودی خواهم نوشت و خودم نیز از این دوستی و مودت که نسبت بمن ظاهر نموده اند تشکر خواهم کرد. قبل از آمدن معزی الیه باین سفارت از دربار جواب رسید که جناب شوکت مآب رئیس جمهوری در یوم جمعه ۲۵ ماه با کمال میل جناب

شما را پذیرائی خواهند فرمود. فدوی نیز دریوم موعود بعمارت الیزه رفته، در نهایت اعزاز واحترام فدوی را پذیرفتند. دو دقیقه بعد از ورود باطاق انتظار در اطاق رئیس‌جمهوری باز شد و باتفاق یکی از وزرا که در خدمت ایشان بود، بیرون آمده دست بفدوی داده وهمینکه چشمشان به نشان افتاد گفتند که این علامت محبت شما است. بعد فدوی را پیش انداخته داخل اطاق خودشان شدیم و پیش از جدوس در وقت تبلیغ گفتم از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت شاهنشاهی ولی‌النعمة من مامور شده‌ام که این نشان علوالقدر را که دلیل بزرگت مواحدات ومصافات دولتین علیتین ایران و فرانسه است بجناب شما تقدیم نمایم و در آنضمن عرض میکنم که اعلیحضرت شاهنشاهی قدر دوستی دولت فرانسه را بدرجه‌ای میدانند که آنی از مراعات آن هرگز غفلت نمی‌فرمایند و از برای اثبات آن، این علامت را که یکی از علایم بزرگ مودت است برای شخص اول این دولت که جناب شما باشید اهدا فرموده‌اند که بر همه کس معلوم وهویدا شود که دوستی این دو دولت قدیمی است وبفضل الهی و ازین توجّه جانین همیشه بهمین منوال امتداد خواهد یافت و برقرار خواهد ماند. بعد از این تقریر مراتب تهنیت را بعمل آورده از مضامین ملاطفت آمیز نامه‌های یونی خاطر ایشان را ملتفت نمودم. جناب معظم‌له از رسیدن نشان و از تقریر فدوی بسیار اظهار امتنان نموده گفتند مخصوصاً از شما تمنا دارم که مراتب تشکر مرا بخاکپای مبارک تقدیم نمائید و عرض بکنید که این یادگار ملوکانه برای من بسیار گران بها است وقدر آن پیش من خیلی عالی است و چنانکه اظهار گردید آن دلیل مودت ودوستی محصوله فیما بین این دو دولت است ویقین بدانید که کمال مراقبت را داشته و خواهم داشت که مبانی این دوستی دایماً کما فی السابِق برقرار بماند.

البته جواب نامه را می‌نویسم و مراتب امتنان خودم را تجدید خواهم کرد. بعد نشان را تماشا کرده گفتند در کجا ساخته‌اند. گفتم در طهران. از صنایع ایران جو یا شدند و در ضمن صحبت، استفسار

کردند که اعلیحضرت شاهنشاهی نشان لژیون دونور دارند. گفتم بلی دارند. بقدر يك ربع ساعت صحبت ماطول کشید همینکه حرف تمام شد باجناب ایشان وداع نموده بیرون آمدم. بازدر وقت عزیمت تااطاق بیرونی فدوی را مشایعت کرده وازاین التفات همایونی تشکر خودرا تجدید نمودند. دروقت بیرون آمدن از اطاق مسیو کروی مولارایشیک آقاسی باشی را که دراطاق انتظار بود دیدم و چون از اول خیال داشتم که دراین موقع برای جناب مستطاب بندگانعالی و جناب آقای صدیقالملک و چند نفر دیگر از دولت فرانسه لژیون دونور تحصیل کنم، بمسیو مولار گفتم الحمدالله نشان رئیس جمهوری رسید و بمبارکی تبلیغ شد، حالا وقت آن است چند قطعه نشان از جانب ایشان برای چند نفر که اسامی آنها را بشما خواهم داد، داده بشود. گفت ازطهران صورت اسامی رسیده است، هرگاه از وزارت امور خارجه بگذرید صورت اسامی را بشما مینمایم. چون نشان لژیون دونور بتوسط مشارالیه بمأمورین خارجه داده میشود، همان روز مخصوصاً بوزارت امور خارجه رفتم و مسیو مولار اسامی را و مراسله را که مسیو دوویل کاستل بجناب بارتلمی سنت هلر درباب اعطای نشان لژیون دونور نوشته بود خواند. اولاً اسم حضرت اشرف اکرم والا شاهنشاهزاده اعظم نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ بود؛ بعد اسم جناب مستطاب بندگانعالی و جناب صدیقالملک و چند نفر از صاحب منصبان دربار و وزارت خارجه. همینکه اسامی را خواند گفت چه خبر است! مگر نمی دانند این نشان لژیون دونور است و باین فراوانی داده نمی شود؟ گفتم از سالهای سال يك سیاهه آمده است و گویا ازدوازده نفر بیشتر نباشد زیاد نیست. گفت هرگز اینقدر نشان را يك مرتبه نخواهند داد و این دو نشان درجه اول را نیز که برای حضرت نایب السلطنه امیر کبیر و جناب مستطاب وزیر امور خارجه نوشته اند نخواهند داد. گفتم اگر این طور بشود مایه رنجش پیش خواهد آمد. گفت تا بحال از برای وزرای خارجه و غیر خارجه ایران نشان



از درجه اول داده نشده است و چون مسبوق بسابقه نیست حالا هم از قرار داد متداوله تجاوز نخواهد شد. گفتم شما کاغذشارژ دافر را دوباره بخوانید و به بینید چه تعریف از معظم‌الیهما نوشته‌اند. بعد از آن همه تعریف و آنهمه محبت‌ها که از جانب ایشان نسبت بسفارت و اهالی فرانسه شده است انصاف نیست که شما اینطور جواب بگوئید. گفت بمن مدخلیت ندارد. همین کاغذها را بعرض جناب مسیوکابلتامیرسانم، هرطور صلاح بدانند همان صواب خواهد شد. خلاصه بعد از دو روز دیگر خود مسیوکابلتا را ملاقات نمودم، در اعطای نشانها اشاره نموده، خواهش کردم که این سیاهه را بهمان طوری که از طهران رسیده است کم و زیاد نشود و بموجب آن نشانها را بدهند. مسیوکابلتا همین قدر گفت سیاهه را ملاحظه خواهم کرد و آنچه ممکن است مضایقه نخواهد شد. بعد از دو روز دیگر دوباره رفته مسیوکاملار را دیدم باز همان حرفهای اول را گفت و از قراریکه معلوم شد برای پنجنفر از صاحب‌منصبان وزارت جلیله نشان میدهند و از برای جناب صدیق‌الملک بجای درجه دویم از درجه سوم معین کرده‌اند. خیلی داد و فریاد کردم، بجائی نرسید و چون مأموریت نداشتم نتوانستم این چهار پنج نشان را رد کنم. حالا بعد از رسیدن اختیار با اولیای دولت است، اما همینقدر عرض کنم که در دادن نشان لژیون دو نور در اینجا خیلی سخت‌اند. از حق نباید گذشت که مسیوکامل کاستل کاغذ خیلی خوبی نوشته، بعد از خواندن آن کاغذ و پس از آن اصرارهای فدوی یقین داشتم که این نشانها را مضایقه نخواهند کرد، باوصف این احوال باز هم نامردی کردند. درباب آن صاحب منصب‌ها که خارج‌اند از وزارت خارجه میگویند آنها خدمتی نکرده‌اند و ما نمیتوانیم برای آنها نشان بدهیم. مسیوکامل او وزیرمختار جدید نیز تلاش کرده که بلکه نشان حضرت امیرکبیر و نشان جناب مستطاب بندگانعالی را بگیرد او را نیز مایوس کردند و چون می‌بیند حرف او را در حق مستطاب بندگانعالی نمی‌شوند و از آنجا که از سابق ارادت زیاد بحضرت اشرف والا شاهنشاهزاده اعظم اکرم

نایب السلطنه دارد، جدوجهد میکند که بلکه برای حضرت معظم له نشان بگیرد. الان مسیو دبالوا آمد و میگوید که نشان ایشان را نمی دهند، فدوی از بسکه در این مقدمه افسرده و شکسته دل شده ام که دیگر هیچ حالی ندارم. هرگاه مآشان نشان شیر و خورشید را نگه میداشتیم و بمسیو مارتین خیاط و بمسیو شوربیون صراف و امثال آنها از درجه دویم و سیم دسته بدسته نشان نمی دادیم، اینطورها بما رفتار نمی کردند. دولت بلجیکایک نشان دارد، اعتبار و شأن آن نشان مثل شأن و اعتبار نشان لژیون دونور است. و قتیکه از جانب دولت بلجیکا بوزیر امور خارجه دولت فرانسه از درجه اول نشان داده میشود، از جانب دولت فرانسه نیز بوزیر امور خارجه بلجیکا از همان درجه نشان لژیون دونور داده میشود. حالا در بلجیکا هفت و هشت نفر از وزراء و امراء از دولت فرانسه از درجه اول نشان لژیون دونور دارند و اگر پست تر از آن میدادند قبول نمی شد، اما مرحوم امین الدوله باوصف اینکه سفیر کبیر بود از درجه دویم لژیون دونور نشان قبول کرده بود. در مسافرت اول موبک همایونی مرحوم اعتضاد السلطنه که وزیر علوم بود و جناب معتمد الملک که وزیر دربار بود و جناب نظام الملک که اسم وزیر امور خارجه باو داده بودند و سایر شاهزادگان عظام که نشان بسیار بزرگ دارند نشان از درجه دویم لژیون دونور قبول کردند و حال آنکه مسیو مولار و چند نفر دیگر در وزارت خارجه اینجا از درجه اول شیر و خورشید نشان دارند. خلاصه ما خودمان کارها را خراب کرده ایم و شأن نشان دولت علیه را نگه نمی داریم والا چرا باید بوزرای بلجیکا و سایر دول از درجه اول نشان لژیون دونور بدهند و برای ما ندهند، باری در این مقدمه غرق الم شده ام و هیچ نمیدانم تکلیف چیست.

چون از مدت های مدید مقرب الخاقان میرزا عبداله خان مستشار -  
الوزاره آثار و نتایج خیر خواهی خود را نسبت بسفارت و دولت  
فرانسه ظاهر نموده و مینماید و از آنجا که چند سال در سفارت پاریس  
مانده و صاحب نشان درجه پنجم لژیون دونور شده بود و بنا بتعریف

و توصیفی که از سفارت فرانسه در حق مقرب الخاقان مشارالیه نوشته بودند، لازم آمد که برای ایشان نیز تحصیل نشان شود و لله الحمد نشان ایشان که از درجه چهارم اعطا شده و آنهم بایصال جناب مسیو دبالوا فرستاده خواهد شد.

\*\*\*

از مقرری هذہ السنہ تا بحال که هشت ماه ونیم از سال نو میگذرد، اثری و خبری ظاهر نشده است. از این بابت نهایت افسردگی و پریشانی حاصل است. در حقیقت باین طورها نمی‌توان در اینجاها زندگانی کرد. بجسارت عرض میکنم که وجه مقرری که از دیوان معین شده است، کفایت مخارج اینجا را نمی‌کند. هرگاه آنهم باین طورها برسد اسباب افتضاح بر پا خواهد شد. نمیدانم چرا در اینجاها سفارت داریم! هرگاه بجهت شهرت است باید مثل سایر دول رفتار کرد والا باینطورها بودن سفارت بجز اسباب رسوائی، حاصل دیگر ندارد. جناب مسیو دبالوا که حالا مامور ایران شده است دوازده هزار تومان در مثل طهران جائی موجب دارد، علاوه بر آن چهار هزار و چهارصد تومان از بابت مخلفات خانه و جابجاشدن در طهران باو داده‌اند و از آن گذشته قریب دوهزار و دویست تومان هم از بابت مخارج راه و کرایه اسباب و مخلفات و کالسگهائی که برای استعمال خود می‌برد میدهند، اما مقرری این سفارت در مثل پاریس جائی که مخارج ده مقابل طهران است، من حیث المجموع پنج هزار و چهارصد تومان است. بقدر هشتصد تومان از بابت تفاوت پول و مخارج طهران از آن مبلغ کسر میشود و چهل و ششم هزار فرانک باینجا میرسد. جناب مستطاب بندگان عالی را بوحدت خداوند قسم میدهم که از سفرای خارجه مقیم دارالخلافه استفسار فرمایند تا معلوم بشود که آیا یک سفارت با چهل و ششم هزار فرانک در مثل پاریس جائی میتواند راه برود؟ یقین دارم همه آنها خواهند گفت که در قوه

احدی نیست که به آن وجه قلیل چنین دستگاه بزرگ را بتواند راه ببرد. با وصف این احوال چه خاک برسرکنم و چگونه این دستگاه را راه برم؟ تا بحال محض حفظ شأن و ناموس دولت و ملت ایران باقرض و فروش املاک، این سفارت را مثل گل نگه داشته ام و اسباب نیک ناسی را بطوری فراهم آورده ام که همه تعجب مینمایند و تحسین میکنند، اما بعد از آنکه این جزئی مقرری باینطورها برسد اسباب معاش و اعتبار بالکلیه مقطوع و رسوائی عالم گیر خواهد شد. در ایام سفارت جناب وزیر فواید، مقرری این سفارت با تفاوت پول سیزده هزار تومان میرسید و قرض از حد گذشته بود حالا با ثلث آن این سفارت را با همان شکوه راه می برم باز هم اولیای دولت از رسانیدن مقرری بموقع مضایقه دارند. خدا شاهد است از بسکه عرصه بندوق تنگ شده است، مجبوراً باین حقیقت گوئی جسارت می نماید والا چرا باید مأمور، عمل ماموریت خود را کنار بگذارد و مشغول چنین مسئله بشود. بحق خدا مرگ از این زندگانی بهتر است زیرا که هیچ نمی دانم بعد از این ضررها و خسارتهای و خانه خرابی عاقبت کار ما بکجا خواهد کشید؟! استدعا دارم چاره بدرد ما فرمایند، تا اینکه سنواتی و مخارج سفر روم و وینه و ولادی قفقاز که برعهده دیوان باقی مانده است بامقرری هذه السنه برسد و رفع این همه علتها بشود و الا زندگی در اینجا باینطورها حرام است و بجز بدنامی ثمردیگر نداشته و نخواهد داشت.

کتابخانه ملی و مطابعات فرنگی

\*\*\*  
برآل قبل نوم انانی

در باب نشان مقرب الخاقان کنت مونت فورت رئیس نظمی و عبدالحسین خان نایب اداره نظمی و پروسکی خان هرچه سعی و اهتمام کردم که بلکه چنانکه مقرر شده و دلخواه خودم بود، از دولت فرانسه لژیون دونور برای آنها تحصیل نمایم ندادند. میگویند آن دونفر اهل خارجه اند و قرار نیست باهل خارجه نشان داده شود، عبدالحسین خان هم خدمتی نکرده است که مستحق لژیون دونور

باشد. در مسافرت اول موکب فیروزی کوکب همایونی بفرنگستان وقتیکه در پاریس برای مقرب‌الخاقان مسیو طولوزان و مسیوریشار و مسیو کسترخان در جزو سیاهه نشان خواسته شد، باز هم همین عذر را آوردند و باوصف اینکه موقع از آن بهتر نمی‌شد باز هم برای آنها نشان ندادند. خلاصه این قرار قطعی دولت فرانسه است و از این نباید انزجار خاطر حاصل شود. اما هرگاه رأی اولیای دولت اید مدت علیه علاقه گرفته باشد که از بعضی دول اروپا که سهل نشان‌اند برای آنها و سایرین نشان تحصیل شود، می‌توانم از دولت اسپانیول و پورتکال نشان بگیرم، بشرط اینکه عوض آنها از جانب دولت علیه برسد. البته منتظر اوامر عالییه خواهم شد که از آن قرار رفتار نمایم. چنانکه بموجب تلگراف مقرر شده بود يك قبضه تفنگک شاسپو ایتیاع نموده، دادم بایبست عدد فشنگک در توی يك صندوق جا بجانموده و بعد از باربندی بجناب مسیودبالوادادم که در وقت ورود بدارالخلافه تبلیغ نماید، امیدوارم بی‌عیب و بی‌نقص خواهد رسید. عوض نشانهای حضرت پاپ نرسیده و حال اینکه چنانکه مکرر عرض کرده‌ام بموجب مراسلاتی که بجناب سفیرکبیر آن حضرت نوشته‌ام صریحاً تعهد کرده‌ام که عوض آنها خواهد رسید، باوصف این احوال نشانها نرسید و اسباب خجالت و شرمساری از حد گذشت و هرگاه خدا نخواست اعطای آنها باز هم بعهده تعویق بیفتد دیگر بعد از این بالکلیه از اعتبار خواهم افتاد و احدی بقول فدوی اعتماد نخواهد کرد. استدعا دارم بخفت فدوی راضی نشوند و بذل توجهی فرموده تا اینکه عوض نشانهای مزبور موافق صورت اسامی که سابقاً فرستاده شده بود بزودی برسد و رفع خجالت فدوی شود. بحق خدا قسم است که در تحصیل آن نشانها تقصیر ندارم، اگر میدانستم خلاف رأی جناب مستطاب بندگانعالی خواهد بود ابدأ بآن کار اقدام نمی‌کردم، حالا دیگر این کار شده است و سفیر پاپ خیلی مردانگی بکار برده که این نشانها را تحصیل

نموده است و بدون تردید بقدوی آنها را تسلیم کرد. در مقابل اینگونه مردانگی نباید ایشان را و دولت پاپ را از خودمان مایوس نمائیم و برای چندقطعه نشان آنها را از خود برنجانیم. البته بعرض عالی رسیده است که سیمسالار مرحوم چهل و پنج قطعه نشان برای جناب مسیو تریکو داد، دو نشان لژیون دونور یکی برای نواب وجیه الله میرزا و دیگری برای عزیزالله میرزا گرفت. اما قدوی هرچه نشان از دربار پاپ گرفته، همانقدر عوض استدعا میکنم و این یقین است که اعتبار نشان پاپ کمتر از اعتبار لژیون دونور نیست. در این صورت آیا بدکرده ام که شأن نشان دولت علیه را باینطورها نگه داشته ام؟ خلاصه دست از دامن جناب بندگانعالی بر نمی دارم و قویاً مستدعی میشود که قدوی را در پیش همسران سرشکسته و سرافکنده نگذارند.

\*\*\*

در باب طلب مسیو دولورا مراتب را سابقاً مفصلاً عرض کرده ام و در جواب تعلیقه آخری همینقدر مختصراً عرض میکنم که مسیو دولو از طلب خود دست بر نمی دارد و در وزارت امور خارجه اینجا هم میگویند که به آن اسنادی که در دست دارد نمی توان او را جواب کرد. هرگاه دولت علیه خاطر جمع است که حق همه طلبکاران مقرب الخاقان میرزا سلیمانخان داده شده است باید سندها با اسم و رسم در دست باشد و معلوم است بعد از ابراز چنین اسناد پول دولت در پیش هرکس مانده باشد از او میتوان مسترد و بمسیو دولوکار سازی کرد. حالا اسباب این کار در تهران است و کتاب و سند همه در آنجا است و بموجب ثبت و سیاهه که باید در آنجا ضبط باشد می توان بخوبی در این باب رسیدگی کرد و فهمید پول دولت در کجا مانده است. در هر صورت قدوی حاضر خدمت است و

بهر قسم امر بفرمایند از آن قرار عمل خواهد شد. مدالهای اگسپوزیسیون و کتابهای زرد که مصحوب عالیجاه میرزا احمد عکاسباشی فرستاده شد البته باید رسیده باشد، مستدعی‌ام وصول آنها را مرقوم فرمایند که از این بابت آسودگی حاصل شود. درباب قرارنامه راه آهن و عمل تجارت باخلیج فارس جواب نرسید، استدعا دارم در آن باب نیز جواب مرحمت شود تا اینکه حضرات از این انتظار بیرون بیایند و تکلیف آنها مشخص بشود.

۹ شهر محرم الحرام ۱۲۹۹

عریضة مورخه ۱۰ ربیع الاول ۱۲۹۹ نمرة ۱۸۰ مشتمل يك طرفا

خداوندگارا از بیست روز متجاوز است که به يك درد گلوی شدید مبتلا و بجهت همین ناخوشی از فیض عریضه نگاری محروم و بی- بهره مانده بودم. لله الحمد چند روز است حالتم رو به بهبودی است و انشاءالله عنقریب با رسال اخبار متفرقه و عرض مطالب مهمه کما فی السابق اقدام خواهد شد. جای افسوس است که درباب تجدید و انعقاد معاهدات و امتیاز رشته راه آهن و معامله تجارتی خلیج فارس که به آن تفصیلها شرح و بسط داده و دوسه ماه قبل براین بعرض اولیای دولت ابد مدت علیه رسانیده بودم، جوابی نرسید. درحقیقت حیف است که چنین موقعیتها از دست میرود و حالت مغتنم شمرده نمیشود. اگرچه اینطور سکوت اسباب یأس است، ولی در عالم چاکری و وطن و ملت پرستی مطالب دیگر که بدست آورده‌ام و متضمن فواید کلیه است و آنها را نیز بعرض اولیای دولت خواهم رسانید و امیدوارم منتج ثمر بشوند. ضمناً لازم میدانم عرض کنم که تعلیقه رفیعه‌ای که در سفارش نواب اشرف والا احتشام الدوله شرف صدور یافته بود، در همین چند روز بایصال معظم له عز و صلوصول بخشید. چنانچه اشاره شده بود بجهت با ایشان همراهی میشود و بطوری

مواظبت عمل می‌آید که انشاءالله از همه بابت بوجود مبارك ایشان خوش خواهد گذشت و مزاجاً سالم‌اند و از قراریکه اطباء اطمینان میدهند آن علتی که در چشم ایشان پیدا شده است بمرور بجائی خواهد رسید که رفع آن خیلی آسان است. مسیو کابلتا از وزارت استعفا کرد حالا دوباره مسیو دفرسنه بسر کار آمده‌است آدم خیلی خوب و ایران دوست است و نهایت دوستی را با فدوی دارد. از بی پولی بسیار بد میگذرد، طلبکارها مفتضحمان میکنند، چاره بفرمایند والا اسباب رسوائی عالم گیر خواهد شد.

۱۰ ربیع‌الاول ۱۲۹۹

#### عریضجات مورخه ۲۳ ربیع‌الاول ۱۲۹۹ نمره ۱۸۱ مشتمل بر سه طغرا

خداوندگارا چندی قبل در روزنامه فرهنگ نوشته شده بود که اراده‌علیه همایونی بر بستن سد اهواز و آبادانی آن صفحات قرار گرفته و کلیه مخارج و اتمام این امر عظیم بعهده امانت و کفایت حضرت مستطات اشرف والا ظل السلطان دامت شوکتها و اگذار خواهد شد. بعد از اطلاع از این خبر چند نفر از معتبرین باین سفارت آمده، اظهار داشتند که در زمانی که بنا بود امتیاز بستن سد مزبور به مقرب الخاقان مسیو طولوزان اعطا شود و تحقیقات لازمه را در مورد این امر مهم بدست آورده معلوم کردیم که هرگاه رأی جهان آرای بندگان اعلی حضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی روحانفداه به بستن سد مزبور علاقه گرفته باشد، مخارج آن و مصارف حصر شهرها برای آبیاری اراضی و بنای دهات و جمع‌آوری رعیت از هفتصد هزار تومان میگذرد و تا چهار پنج سال این کار با تمام نمیرسد و در آن مدت مدید از این مخارج گزاف که در آنجا صرف شده است فایده برای خزانه عامره مترتب نمی‌شود، در این صورت صلاح دولت نیست که باینطورها پول زیاد خرج بکند و فی الفور منفعتی



از آنجا بر ندارد. هرگاه دوطرف رود کارون مثل ازمنه ماضیه مسکون بود، البته تعمیر سد اهواز بمحض اتمام منتبج نتیجه میشد، ولی از آنجا که در آن صفحات آبادی نیست بستن سد اهواز باین زودی چندان لزومی ندارد. اما دولت علیه میتواند برای اجرای نیت پاک همایونی قرار بدهد که کم‌کم از فرنگستان تلمبه‌های مخصوص ابتیاع و درکنار رود مذکور ترتیب شود که آب را از رودخانه بلند کند و باراضی مشرف برساند و هرچه رعیت زیاد شود عدد تلمبه‌ها را نیز زیاد نماید. این سبک آبیاری در مصر درکنار رود نیل متداول است. اراضی آن مملکت که در دو جنب نیل است در ایام تابستان بواسطه تلمبه‌های مزبور مشروب و بواسطه این صنعت مفیده، حاصل زیاد از آنجا حاصل می‌آید. از قراریکه در تواریخ مذکور است اراضی خوزستان خیلی حاصل خیزاند، تاریخ نویسی می‌نویسد که در قدیم در آن صفحات نی‌شکر می‌کاشتند و آن را بهند می‌بردند و بقیمت خوب می‌فروختند. شهر اهواز از شهرهای خیلی معتبر شمرده میشد و داد و ستد آنجا شهرت تامه داشته است. اگر چه حالا آنجا بواسطه صدمات ایام خرابی بهم رسانیده است، ولی حالا بامخارج قلیل یعنی بواسطه همین تلمبه‌ها آنجا را می‌توان آباد کرد، بطوری که در سالهای اول منفعت‌های معتنا به و بعد بمرور سال بسال منافع آنجا بالمضاعف زیاد شود. در اینکه نی‌شکر در آنجا ها خوب عمل می‌آمد حرفی نیست و اینکه از نی‌شکر منافع کلیه عاید میشود در آنهم ایرادی نیست، اما یاوصف این احوال یک زراعت دیگر هم هست که منافع آن کمتر از منافع نی‌شکر نیست سهل است که بلکه در این ایام بمراتب زیاده‌تر است و آن زراعت پنبه آمریکاست، یعنی ینگگی دنیا و منفعتی که از زراعت پنبه حاصل میشود بحد و وصف نمی‌آید. همه کس میدانند که یکی از محصولات مهمه پنبه است و هرگاه پنبه در مصر کاشته نمیشد، این اعتباری را که حالا دارد هرگز نمیداشت. مملکت مصر بر حسب وسعت و جمعیت بقدریک

ثلث ایران محسوب نمی شود اما از آنطرف دیگر وقتیکه مالیات آنجا با مالیات ممالک محروسه نسبت داده میشود مالیات مصر پنجاه کرور تومان است و مالیات ایران هفت کرور. هرگاه این کار سرانجام بگیرد و عمل زراعت و فلاحات ترقی بکند درده سال دیگر مالیات ایران از مالیات مصر میگذرد و بعد از آن مدت، سال پسال اضافه خواهد شد. البته هرگاه دولت علیه اسباب این کار را خودش فراهم بیاورد خیلی بصره نزدیک است، اما در صورتیکه خدا نخواسته اجرای این کار در نظر اولیای دولت ابد مدت علیه مقرون بصره نیاید در اینجا کمپانی پیدا میشود که این امر را از قرار شرایطی که در ذیل قلمداد میشود بر عهده بگیرد و صورت انجام دهد :

اولاً: این کمپانی متعهد میشود که به پول خود بند اهواز را بسازد و دهات را آباد و نهرها را حفر نماید و بهترین تخم نی شکر و پنبه آورده در آن صفحات بکار برد. از برای کارخانجات قند سازی و پاک کردن پنبه اسباب ممتاز بیاورد و راه بیندازد و اینهمه مخارج را از خود خرج کرده و دیناری از دولت علیه متوقع نشود.

ثانیاً: خود بند و جمیع اراضی که بحالت زراعت خواهند آمد کما فی السابق مال دولت علیه و در حیظه تصرف او خواهد شد، اما بموجب قرارنامه، بند و اراضی را نودونه ساله دولت بکمپانی اجاره میدهد و اجازه هر فرسنگ مربع در مدت پنجسال از قرار دو بیست تومان بکمپانی محسوب، یعنی در مدت این پنجسال در سالی شصت هزار تومان از جانب کمپانی بدولت کارسازی خواهد شد. بعد از انقضای مدت پنجسال و پس از آنکه کمپانی آب دز فول و سایر رودخانه ها را بکار برد آنوقت قیمت اجاره سالیانه از قرار یکصد و پنجاه هزار تومان بدولت کارسازی خواهد شد.

ثالثاً: کمپانی یک چیزی هم باسم مالیات نی شکر و پنبه از دهیک محصولات بدولت میدهد و بعلاوه اینها کمپانی از محصولات که از

ایران خارج‌گردد درصد پنج به صیغه گمرک بدولت کارسازی خواهد کرد .

\*\*\*

چنانکه بعرض جناب مستطاب بندگانعالی باید رسیده باشد، چهارپنج ماه قبل براین يك نفر سرهنگ بنام عربی بيك ، افواج تحت امر خود را تحريك کرده که عمارت توفیق پاشا خدیو مصر را محاصره نموده و بتاکید تمام عزل وزراء و احداث مجلس وکلای ملت را بخواهند و تا اینکه بمراد خود نرسند دست از طلب برندارند اما خدیو قبول تکلیف افواج را منوط کرده بود بابعاد آنها، باین معنی که عزل وزراء و ترتیب مجلس وکلای را قبول نموده بود که اجرا شود، بشرط اینکه بعد از اجرای این عمل افواج سرکش از قاهره بیرون بروند و از آنوقت الی حال مجلس وکلای ملت ترتیب شده و اجزای آن باساس قوانین و باصلاح مملکتی مشغول بودند . اما در ماه گذشته مفسدین بازبنای فساد را گذاشته حقوق جدید مطالبه میکردند، باین معنی که اختیار دخل و خرج جمیع ممالک مصر و رتق و فتق امورات بعهده آنها تفویض شود. خلاصه مقصود آنها این است که اساس مجلس وکلای ملت مصر مطابق اصول مجالس وکلای ملل اروپا و حقوق و امتیازات اجزای آن مجلس مانند حقوق و امتیازات اجزای دول متمدنه باشد و این دفعه نیز تبدیل وزراء را خواسته بودند و توفیق پاشا باین تکالیف نیز تمکین کرده بود و حالا عربی بيك وزیر جنگ است. اما از آنجا که وصول مالیات مصر موافق قرارداد دولتی از مدت هفت و هشت سال قبل بعهده مأمور مخصوص دولت فرانسه و انگلیس محول بود که مالیات آنجا را آنها وصول و نصف آنرا که بیست و پنج کرور تومان باشد از بابت منافع استقرارها باهالی اروپا کارسازی و نصف دیگر آنرا که از بابت مخارج داخله لازم است بخزانة خود خدیو بریزند، نظر

بر آن احوال آن دودولت در باب تفویض مالیات بوکلای ملت اعتراض داشته صریحاً بخدیو نوشتند که از آن اشخاص واهمه نداشته باشد و بحرف آنها گوش ندهد، زیرا که در وقت لزوم یکی از آن دودولت حاضراند کشتی جنگی برای حمایت خدیو و حفظ حقوق مقررہ بآن صفحات بفرستند .

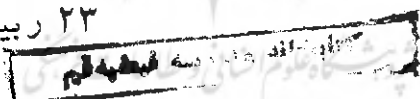
دولت عثمانیه که خود را صاحب مصر میدانند در این باب پروتست کرد و کار رسید بجائی که بجمع دول اروپ انتشار نامه فرستاد ، اما علی الحساب وکلای ملت مصر بدولت فرانسه و بدولت انگلیس اطمینان داده اند که در باب عمل وادای مرابحه اخلاقی بهم نخواهد رسید و عجاله این کار آرام گرفته است ولیکن هرگاه بعد از این بازهم وکلای مجلس ملت در مصر بخواهند مداخله بعمل مالیات نمایند، دولت فرانسه و انگلیس کشتی به آنجا میفرستند و احتمال دارد که سایر دول اروپ بفرستادن کشتی راضی نشوند و فسادی از این میانه برپا شود. هرگاه این حدیثها وقوع یابد هنگامه خواهد شد، تا خداوند چه مقدر کرده باشد. از اخبار پوتیکی آنچه قابل عرض بود همین است .

### کتابخانه مدرسه فطیحه نام

البته جناب مستطاب بندگان عالی از خدمات مقرب الخاقان میرزا - کریمخان سرتیپ فیروزکوهی در سرحدات خراسان و مکرگان و سیستان و غیره اطلاع کامل دارند. با وصف این احوال از قراریکه مذکور داشت از بی التفاتی مرحوم سپه سالار فوج، حکومتی که داشت از مشارالیه گرفته شد و حتی مواجبهای دوساله شخصی او را که مقرب الخاقان اسماعیل خان سرتیپ از محل مازندران وصول کرده بود تا حال باو نرسانیده اند. در سفر دویم اعلیحضرت قسدر قدرت اقدس شاهنشاهی بفرنگستان خود سپهسالار، مقرب الخاقان مشارالیه را بسمت آتشه گری نظامی این سفارت گذاشته، اما از برای گذران ابدأ قرار خرج و مخارج او را ندادند. اما با وجود این حالت

باز هم باشایستگی و بمعقولیت در اینجاها راه رفته و از تحصیل زبان و تکمیل علم نظام غفلت نورزیده، رضای خاطر معلمین خود را بدرجه‌ای بدست آورده که از دارالفنون نشان طلای علمی بمشارالیه اعطا شده است. چون بدو نفر معلمین نظامی و زبان درازای زحمات آنها اعطای نشان لازم شده است مستدعی میشوم که دو طغرافرمان نشان از هر درجه‌ای که مناسب بدانند صادر فرموده که به آنها تبلیغ شود. عرض ثانی اینکه در سالیکه موبک همایون تشریف فرمای خراسان شدند و مرحوم اعتضادالدوله مأمور گرگان شدند در آن سفر میرزا کریمخان بمنصب سرتیپی سیم سرافراز گردیده و تاکنون در همان درجه باقی است. چون خدمت کرده است انصاف نیست که خدمات مشارالیه بی عوض بماند. در این صورت استدعا دارم که توجه مرحمتی در حق ایشان فرموده که نشان و حمایل از درجه اول و فرمان اضافه مواجب از درجه دویم در حق او عنایت شود، تا اینکه بیش از این بین الامثال و الاقران سرشکسته و سرافکنده نماند و با کمال امیدواری بانجام خدمات مرجوعه اشتغال داشته باشد. مخفی نماند که مرحوم سپهسالار با آن بی التفاتی هائیکه داشتند در همان سفر حکم استعمال نشان و حمایل سرتیپی دویم را حسب الامر همایون بمشارالیه داده بودند.

۲۳ ربیع الاول ۱۲۹۹



عریضجات مورخه ۲۹ ربیع الثانی ۱۲۹۹ نمره ۱۸۲ مشتمل بر پنج طغرا

خداوندگارا تعلیقه جات رافت آیات مورخه ۱۸ شهر صفر که در جواب عریضجات فدوی شرف صدور یافته بود، عز وصول بخشید. در باب مسیو لکننت دویل کاستل چنانکه در ضمن تعلیقه جات مقرر شده بود در همین روزها باجناب مسیو دفرسنه ملاقات نموده، شرحی از حسن رفتار و سلوک مشارالیه و رضایت خاطر اولیای دولت علیه از او بیان نموده تعریف زیاد از او کردم. مسیو دفرسنه خیلی خوشحال شد و گفت چون از دویل کاستل در طهران خیلی راضی اند و خود

مشارالیه میل کرده است در آنجا بماند او را يك درجه در منصب خود ترقی دادم و حالا نایب دوم از درجه اول است و شغل نیابت با او خواهد شد و انشاءالله بعد از این هم بیشتر از پیشتر او و جناب مسیو دبالوا در سبک سلوک و ازدیاد مراودات دوستی و اتحاد سعی و اهتمام خواهند کرد و کمافی السابق رشته رفتار خود را بطوری ترتیب خواهند داد که اسباب رضایت و مسرت برای طرفین حاصل شود.

\*\*\*

در باب نشانهای دربار حضرت پاپ اشاره فرموده بودند که مقرر شده است مرحمت شود، اما بدبختانه تا بحال نرسیده است و خیلی دیر شده است. نرسیدن نشانهای مزبور اسباب خجالت و سرشکستگی فدوی شده است، حالا روی آنرا ندارم که با جناب ایلچی پاپ ملاقات نمایم. اعتبار فدوی بهمین واسطه از آن دربار و بلکه از سایر جاها بریده خواهد شد و بعد از این احدی بقول فدوی باور و اعتناء نخواهد کرد. در اینصورت مستدعی ام قدغن فرمایند که آن نشانها زودتر صادر و ارسال شود تا اینکه از خجالت حضرات بیرون بیایم. از برای روزنامه نویسها اکثر از اوقات لازم میشود نشان داده بشود. در همه سفارتخانههای اینجا چهار پنج فرمان سفید مهر حاضر و موجود دارند و در وقت لزوم یعنی برای دفع شر روزنامه نویسها به آنها پول نقد و نشان میدهند. ماکه به آنها پول نمیدهیم پس چرا باید نشان را از آنها مضایقه کرد. خلاصه این نشانها برای روزنامه نویسها خیلی لازم است و باید گاه گاهی لقمه بدهن آنها انداخت و الا همین که بنای هرزگی را گذاشتند، دیگر نمی توان از عهده شرارت آنها برآمد.

\*\*\*

از بابت نرسیدن مقرری هذه السنه و سنواتی بدرجهای مستأصل و پریشان شده ام که بعد و وصف نمی آید و جوهاتی که از دیوان

اعلی معین شده است کفایت مخارج اینجا را نمی‌دهد، هرگاه آنهم باین طورها برسد اسباب افتضاح و بدنامی است. بنای سفارت در همه جای عالم برای اظهار اعتبار و تحصیل نیک نامی بوده و هست، اما بعد از آنکه وجه مقرری نرسد اعتبار سفارت که فی الواقع اعتبار دولت است از دست می‌رود و اسباب بدنامی عالم گیر می‌شود. فدوی از بیان این مطلب عاجز و بهمه عیب‌هایی که از این حالت حاصل می‌شود بتحریر جسارت نمی‌نمایم، اما همینقدر استدعا دارم حالت اینجاها را از جناب ناظم‌الملک استفسار فرمایند، ایشان خوب میدانند و مفصل بیان خواهند کرد که هرگز شایسته شأن دولت علیه نیست که سفارت خود را در این حالت استیصال نگه بدارد. خلاصه حالت پریشانی و کسالت و افسردگی بجائی رسیده است که بمرگ خود راضی شده‌ام و روزی صد هزار مرتبه مرگ می‌خواهم و آنهم دوری میکند و گوش بحرفم نمیدهد.

\* \* \*

چندی قبل کماندان دریوار که باکنت دمون لی شارژدافر سابق فرانسه مقیم طهران دوست است، باین سفارت‌خانه آمده اظهار داشت که در سنه ۱۸۸۰ میلادی باچند نفر اتباع سوارکشتی بخاری شده و بعزم سیاحت و افتتاح ابواب تجارت عازم خلیج فارس شدم و در ورود به بندر بوشهر کارگزاران دولت علیه و تجار معتبر آنجا کمال محبت و مهربانی را در حق بنده مرعی داشتند. از آنجا عازم بصره و از بصره به بغداد نیز رفتیم و بعد از این سیاحت‌ها چند نفر از اتباع خود را برای خرید و فروش امتعه در محرمه گذاشته و خودم دوباره بخاک فرانسه مراجعت کردم که اسباب مراوده را وسعت بدهم از قراریکه میگفت از آنوقت سه چهار فروند کشتی بخاری راه انداخته و بان صفحات فرستاده و غله و اجناس در محرمه ابتیاع و حمل کشتی‌های مزبور نموده و آورده در فرنگستان بفروش میرسانند و از این معامله

منفعت زیاد بدولت ایران عاید میشود. حالا يك کمپانی معتبر برای پیشرفت این کار تشکیل شده و خیال او و شرکای او بجز ترویج تجارت و ازدیاد اسباب مراوده و معامله چیز دیگر نبوده و نخواهد بود. با وصف این احوال از قراریکه خبر رسیده است دوسه ماه قبل براین پنجاه و شصت نفر از آدمهای پسر شیخ جابر علی الغفله برسر تجارتخانه ما ریخته و در نهایت بی احترامی در اطاقها راشکسته و همه جا را جستجو کرده دو یست قبضه تفنگ و یکصد هزار فشنگ بابعضی اسباب دیگرکه برای فروش به آنجا برده بودیم از خانه ما برده اند و نسبت به آدمهای مانیز خیلی سخت حرکت کرده اند. کماندان دریوار میگفت ما دوست ایران هستیم و مقصود ما تجارت بود. نمیدانیم چرا باید باتبعه دولت فرانسه که کمال مواحدات را با دولت ایران دارد باینطورها رفتار شده باشد. خلاصه میگفت من تفصیل احوال را بوزارت امور خارجه اینجا معروض داشته ام و از آنجا که کمال ارادت را بشما بهم رسانیده ام تفصیلات را بخدمت جناب شما عرض میکنم که بعرض دولت متبوعه خود برسائید و بفهمانید که ما دوست دولت ایران هستیم و دولت ایران نباید راضی بشود که در حق تبعه دولتی که با او دوست است به آن قسمها رفتار شود. خلاصه امیدوارم دولت علیه رسیدگی باین کار خواهد کرد و مرتکبین این عمل را بسزای عمل خود خواهد رسانید و آنها را باز خواهند داشت که ترضیه بدهند و از عهده خسارت برآیند. چون فدوی از این مقدمه هیچ خبر نداشتم همینقدر به کماندان مزبور اطمینان دادم که شرح احوال را بعرض اولیای دولت علیه میرسانم و البته احقاق حق خواهد شد.

\*\*\*

نواب مستطاب والا احتشام الدوله بعد از توقف دوماه در پاریس چند روز قبل براین بصحت و سلامت مزاج از راه ایتالیا تشریف فرمای اسلامبول شدند. از قراریکه مذکور میداشتند گویا بعضی از



شهرهای آن مملکت را در سرراهند سیاحت خواهند کرد و باید در پانزدهم همین ماه آینده وارد اسلامبول بشوند. در ایام توقف اهتمامات لازمه رادریرائی و تسهیل کارهای ایشان حتی المقدور عمل آورده و از بزرگ منشی و نجابت ایشان اطمینان حاصل کرده‌ام که از خدمات این سفارت بارضایت و خوش‌دلی تشریف بردند. فدوی نیز از طرز رفتار و سلوک ایشان نهایت امتنان را حاصل نموده، از درگاه خداوندی مسئلت مینمایم که به تندرستی و عاقبت معاودت بوطن نمایند. از اخبار پولتیکی چیزی که قابل باشد نیست علی-الحساب از وضع امور بوی صلح می‌آید و اگر چه در روزنامه‌های روس و آلمان بعضی شهرتها داده میشود، مثل اینکه عاقبت فیما بین آن دو دولت منازعه برپا خواهد شد ولی خیال هیچ یک از آنها و صلاح آنها نیست که اقدام بجنگ نمایند. خلاصه گوش به روزنامه‌ها نباید داد. هرگاه تازه‌ای در پولتیک واقع شود البته در موقع خود بعرض خواهیم رسانید. علی‌العجاله در تونیس هم آرامند تا ببینیم بعد از دو ماه دیگر که ایام شدت گرما است، چه بروز کند.

۲۹ ربیع‌الثانی ۱۲۹۹

عریضجات مورخه ۶ جمادی‌الآخری ۱۲۹۹ نمره ۱۸۳ مشتمل بر سه طغرا

خداوندگارا تلگرافنامه مبارکه که در چهاردهم شهر جمادی-الاولی در باب عمل گمرک فرانسه ارسال فرموده بودند و در پانزدهم همان ماه شرف وصول بخشید، باین مضمون بود: (از قراریکه شنیدم معلوم میشود که گمرک فرانسه از فرش ایران منی شش فرانک حق گمرک میگیرد و حال اینکه از فرش عثمانی نصف آنرا میگیرد، برای چه؟ معاهده ببندید که از فرش ایران زیاده‌تر از فرش عثمانی حق گمرک میگیرد و حال اینکه از فرش عثمانی نصف آنرا میگیرد، برای باعث حیرت فدوی این بود که باوصف آن عریضه طولانی که در ۲۴ ماه شعبان المعظم در باب قرارداد جدید گمرک فرانسه و خساراتی

که از آن بما میرسد و همچنین در خصوص تجدید معاهدات معروض داشته بودم، چگونه میشود باینمضمون که دلیل به بی کارگی مأمور است تلگرام زده بشود. در آن عریضه صریحاً عرض کرده ام که در اول ورودم بیاریس همینکه معلوم شد که از فرش ایران حق گمرک را زیادتر از فرش عثمانی اخذ میکنند فی الفور به اصلاح آن و اجرای حق دولت علیه متبوعه خودم اقدام نمودم و کار را از پیش بردم. حالا چنانکه باز هم این حق را از ما پس میگرفتند چگونه ساکت می نشستم و اولیای دولت را اطلاع نمی دادم. خلاصه در طهران در این باب اشتباه کاری کرده اند، زیرا که حالا تفاوت گمرک در سرفرش ایران و عثمانی نیست و هرچه از ما میگیرند از آنها هم همان را خواهند گرفت، باین معنی که از یک من فرش ایران که شش فرانک خواهند گرفت از یک من فرش عثمانی نیز شش فرانک خواهند گرفت و حتی از فرشهای هندوستان نیز همان حق را اخذ خواهند کرد و هرگاه فرش ایران بر حسب وزن از فرش عثمانی و هندوستان سنگین تر باشد این معنی باختلاف قرارداد گمرک فرانسه دلیل نمی شود، زیرا که حکم در باب اخذ گمرک از فرش مشرق زمین واحد و یکسان است و برخلاف آنچه در دارالخلافه مذکور شده است تفاوتی در حق گمرک آنها نگذاشته اند. هرگاه چنانکه این قرارداد مقرر شده است، منظور دولت فرانسه این نبوده است که بما تعدی بکند، بلکه علی-الرغم دولت عثمانی و برای گوشمالی آندولت است که وجه گمرک فرش مشرق زمین را باین درجه بالاتر برده است. تفصیل آن این است که در معاهده ای که دولت عثمانی با دولت فرانسه بسته شرط شده بود که هرگونه امتعه که تبعه آن دو دولت بمملکت یکدیگر حمل و نقل نمایند و یا از مملکت همدیگر بیرون ببرند وجه گمرکی که از اتباع دول کامله الوداد در حین دخول یا خروج امتعه آنها مطالبه میشود، از ایشان نیز همان حق اخذ خواهد شد و حق علیحده به هیچ اسم و رسم مطالبه نخواهد شد. با وجود نص قاطع فصل

مزبور ، دولت عثمانی یکسال قبل براین با دولت اطریش هونگری معاهده تجارتي بسته و از امتیازاتی که در آن قرارنامه نسبت به آن دولت برقرار شده بود دولت فرانسه را محروم داشته است و دولت فرانسه برای انتقام ، گمرک فرشها و گمرک بعضی امتعه و محصولات دولتی عثمانی را بالا برده است و ما که در وهله اول از حقوق دولت عثمانی بهره‌مند شده بودیم حالا به آتش مخالفت او با دولت فرانسه می‌سوزیم. حالا بعد از این تفصیلات جای این تمنا نیست که فرش ایران در تحت امتیاز فرش عثمانی باشد بلکه جای آن است که باید تقلا کرد که فرش ایران در تحت حکم فرشهای اروپا بوده باشد و آنچه وجه گمرک در باره فرش دول فرنگستان برقرار شده است بهمان مناسبت در حق فرش ایران نیز مقرر شود. این مسئله را در اینجا بموجب یک مراسله بالا بلندی که بجناب مسیو فرسنه وزیر امور خارجه در ۱۳ آوریل نوشته‌ام طرح کرده‌ام و بهمان مضمونها باجناب معزی‌الیه و باجناب وزیر تجارت گفتگو نموده‌ام ، اما بدبختانه تا بحال جواب از آنها نرسیده است. اعتقادم این است در صورتیکه دولت فرانسه بخواهد باین آشکاری و برای گوشمال دولت عثمانی در باب گمرک بامتعدی نماید ، باید وجه گمرک امتعه و محصولات او را بالا ببریم تا بفهمد که در حق دولت دوست باین طورها رفتار نمی‌نمایند . برای مزید اطلاع جناب مستطاب اجل بندگانعالی از مضمون مراسله که بجناب مسیو فرسنه نوشته‌ام ، سواد آنرا اینک لفاً میفرستم و امیدوارم که پسند و مقبول خاطر اولیای دولت ابد مدت علیه بیفتد.

\*\*\*

دو طغرا تلگرام یکی در باب مطالبه جواب دایر بعمل گمرک و دیگری در خصوص ابتیاع قالب و نمونه بلورآلات که در ۱۷ همین ماه آوریل انفاذ فرموده بودند در یوم سه‌شنبه ۱۸ همان ماه که مطابق

بیست و نهم جمادی الاول بوده باشد واصل و زیارت شد. يك روز بعد از آن جواب فقره گمرک را باین مضمون عرض کردم: (فرش ایران و عثمانی حق گمرک به یکسان خواهند داد. این مطلب در عریضه مورخه ۲۴ شهر شعبان فدوی بیان شده است، باز هم اقدامات خواهد شد. قالب بلور آلات را میفرستم. مرحمت بفرمائید مقرری پرداخت شود) بعد از فرستادن این تلگرام خودم برخواستہ رفتم بتجارخانه بکارا که چند قالب تحصیل نمایم. از قراریکه مسیوروز رئیس آنجا مذکور ساخت معلوم میشود که قالب بردوقسم است، یکی آهنی و دیگری چوبی، آنچه چوبی است ساختن آن آسان است و در ایران بسمولت می توانند آنرا بسازند و بزحمت فرستادنش نمی آرزد، اما قالب آهنی که برای ریختن بعضی بلور آلات مخصوص از قبیل دوات و شمعدان و جعبه کوچک زنانه برای گذاشتن سوزن و اسباب دوخت و دوز و غیره و غیره خیلی گران تمام میشود. مثلاً يك قالب آهنی که از آن يك قوطی بقدر يك تریاکدان ساخته بشود بيك صد فرانك تمام میشود. هرچه بزرگتر باشد بالنسبه قیمت آن بالمضاعف بالا میرود و بقیمت های خیلی گران تمام میشود. مسیوروز میگفت که از اینجا بلور آلات زیاد برده اند. باید از آن بلور آلات نمونه بفرستند که از روی نمونه قالب ساخته بشود و يك چیزی دیگر هم میگفت که بعقل خیلی نزدیک است و آن این است که هرگاه مؤسس این عمل استاد قابل است دستورالعمل همه چیز را خودش باید بدهد و الا از برای کارخانه بلور دو شخص معلم لازم است که یکی مهندس معدن باشد و دیگری قالب ساز و باید اسباب در خود کارخانه و یا اینکه در نزدیکی های آن با تمام برسد و الا اگر بخواهند اسباب را از خارج بیاورند، بقیمت گران تمام میشود و هرگاه چنانکه هرروز دیده میشود آن قالب ها عیبی بهم برسانند در همانجا اصلاح شوند و اگر استاد نباشد همیشه کارلنگک خواهد بود، زیرا که قالب آهنی که مرکب از پارچه های متعدده است زود زود خرابی بهم میرسانند و

باید علی‌الاتصال آنرا اصلاح کرد. مسیو روز وعده کرده است خودش نیز شرحی در آن باب بنویسد، هرگاه کاغذ او رسید لفأمیفرستم بعد از اطلاع از این شرح و بسط بهر جا که رأی اولیای دولت علیه علاقه بگیرد و دستور العمل بدهند از آن قرار عمل و رفتار خواهد شد. تلگرام چهارم نیز که تاریخ آن از ۱۹ ماه آوریل بود زیارت شد. مژدهٔ پرداخت شدن مقرری سنه ماضیه را داده بودند، از این خبر هر قدر تصور فرمایند ممنون و امیدوار شدم و نهایت تشکر را از این توجه مخصوصه داشته و دارم.

\*\*\*

تعلیقۀ رفیعۀ که در باب تحصیل نشان اسپانیه بجهت مسیو بارون نورمان شرف صدور یافته بود، در هفته گذشته عزووصول ارزانی داشت. اگرچه اطاعت او امر عالیه را از فرائض مأموریت خود میدانم و بکمال میل مستعد انجام فرمایشات مرجوعه بوده و هستم، ولی در خصوص نشان مشارالیه با وصف اتماماتی که شده تحصیل آن بعهده تعویق افتاده است. علیاحضرت ملکه اسپانیه بامور رسمیه و تحصیل نشان مداخله نمی‌کند و فرزند او که پادشاه اسپانیه است و وزرای آن دولت در فقراتی که دایر بامور دولتی است حرف او را نمی‌شوند والا هرگاه تحصیل نشان برای ایشان مقدور بود بی-مضایقه میگرفتند و میدادند. در باب فرامین که بجهت دوسه نفر از صاحب منصبان درباری ایشان استدعا کرده بودم و از مرحمت جناب مستطاب بندگانعالی اعطا شد، بتان بود عوض بدهند. این نشانها حسب الامر الاعلی بجهت آن شمشیر مرصع پیشکش که علیاحضرت ملکه برای وجود مبارک بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی تمام کرده و بتوسط این سفارت ابلاغ شد عنایت شده بود و چنانکه در

عرایض خودم معروض کرده بودم می‌بایستی یکسال قبل از آن نشانها فرستاده شود، اما نمی‌دانم چرا و بچه جهت اعطای آنها بعهده تاخیر افتاده بود. خلاصه از تفصیل و توجه مخصوصیه جناب مستطاب بندگانهالی نشانها رسید، اما موافق رسوم دولتی و از آنجا که در عوض آن شمشیر کزائی بملکه عوض نرسیده و هدیه برای او فرستاده نشد بنا نبود که در مقابل اعطای این نشانها عوض مطالبه شود والا باوصف این احوال اگر اشاره میشد نشانها را نمی‌دادم. حالا قطع نظر از همه چیز باز هم علیاحضرت ملکه چندین مرتبه بسفیر کبیر دولت اسپانیه سفارش کرده است که چند نشانی که برای مقرب الخاقان میرزا عبدالله خان و میرزا احمدخان و میرزا شکرالله و پروسکی صاحب و مسیو نورمان تحصیل کرده بدهد، اما سفیر کبیر آن دوات مسامحه میکند و بقرینه فهمانیده است که برای حاصل مقصود انعقاد معاهده جدید تجارتنی لازم است. وقتیکه از جانبین اقدام بتجدید عهدنامه شد حاضر است که بعوض پنج نشان بیست نشان معاوضه نماید. حالا گیر افتاده‌ام و نمی‌دانم تکلیف چیست، معلوم است هرگاه این معذورات نبود از خدا میخواستم که صاحب منصبان وزارت جلیله را از خود راضی و خشنود نمایم، با وجود این باز هم اهتمام خواهم کرد که بلکه نشان بارون نورمان و سایر صاحب‌منصبان را تحصیل نمایم. خلاصه درانجام اینگونه خدمات که بجز افتخار و دلخوشی ضرردیگر بقدوی ندارد بی‌اختیارم، اما هرگاه کار از پیش نرود چه خاک بر سر کنم.

۶ جمادی‌الآخری ۱۲۹۹